

## تنها يك كتاب است كه ...

کتابهایی که در طول تاریخ تمدن بشری نوشته شده است از حدود شماره واحصد بیرون است ولی در میان هر قوم و ملتی چند کتاب بمتوان شاهکار و اثر جاوید وجود دارد و بزرگترین آنها را میتوان بعنوان کتابهای جهانی معرفی کرد شما هر کتابی را که بدست بشر نوشته شده است مورد بررسی قرار دهید ، به آثار محدودیت علمی و نقص معلومات نویسنده آن (هر که باشد و بهر مقامی از ما رسیده باشد) پی می برید .

در باره تألیفات دانشمندان و فلاسفه کافیهست که بگوئیم قسمت اعظم آن نوشتهها امروزه مورد قبول نیست و فقط بعنوان تاریخ علم و فلسفه باید آنها را بررسی نمود حتی بیان يك یا چند وجه در موضوعی و ترجیح یکی از آنها ، خود دلیل عدم قاطعیت علمی است .

کلماتی از قبیل: «بحتاج بتحقیق پیشری است و تا دانشمندان دیگر چه عقیده ای داشته باشد ، خدا دانای تر است - علم در آینده روشن خواهد ساخت ، اگر بتوانیم از همه بیان مطلب بر آئیم ، بضاعت اندک نویسنده کافی برای چنین تألیفی نیست ، استدعای انتقاد صحیح و رهنمائی دارد ، از لفظهای کتاب حاضر اعضاء فرمائید همه و همه دلیل بر نقص معلومات نویسندگان آن کتابها است .

در کدام تألیف بشری است که در آنها اینگونه کلمات دیده نشود . و کدام مؤلف است که بتواند ادعا کند که کتاب من از هر نقص و عیبی مبرا و بدون اشتباه و لغزش است و حتی در آینده هم ایرادی بر آن گرفته نخواهد شد ، کدام نویسنده است که بگوید مطالب من قطعی و بدون شك و تردید و گمان است ؟ خوانندگان محترم شاید در بدو نظر خیال کنند که چنین کتابی شاید وجود داشته باشد ولی پس از دقت و بررسی بزودی متوجه خواهند شد که چنین چیزی از بشر محال و غیر ممکن است . هیچ دانشمندی ( دانشمند واقعی ) نیست که به نقص علوم بشری و کمی اطلاعات انسانی در برابر دستگاه عظیم آفرینش ، اعتراف

نکرده باشد منتهی بعضی از آنان اعتراف خود را نوشته و یا گفته اند و برخی اظهار نکرده اند ولی این عطایی است که جلگه بر آند .

و اینک چند نمونه :

افلاطون گفته است « فایده دانش من این بود که نادانی خود را درک نمودم » دانش ، قطعا این امتیاز را دارد که نادانی خود را بوسیله آن درک کنم » «شافی» اظهار میکند هر چه علم من بیشتر شد بناچار خود بیشتر بی بردم ، و قدر دانی ، و معتمد است «آخرین مرحله ادراک خرد ها ، بن بست ، و نهایت کوشش دانشمندان حیرت است» و اینها این میگوید بشر هر چند قدمهای برجسته ای بر جسته ای بپردازد و تا حد زیادی برده های چهارم را دریده است اما نباید فراموش کرد که هنوز ما در دوران کودکی علم ، بسر برده و تازه قدم در دالان دانش نهاده ایم . هنوز ما بیخوبی از اسرار جهان پی نبرده ایم و بسیاری از رموز دنیای اسرار آمیز ، بر ما مجهول مانده است و نیز میگوید «علیرغم معلومات تجربی که درباره هسته اتم بدست آمده هنوز ما نسبت به بسیاری از مسائل مربوط با این قسمت در تاریکی محض قرار گرفته ایم .»

«نیوتن» دانشمند معروف انگلیسی می گوید « عمل طفل خرد سال هشتم که کنار دریا ایستاده گاهی يك شن یا سنگ بر آبی می بیند ولی در مقابل او دریای بیکران معرفت مجهول است . « و لذت که از فلسفه معروف انگلستان است می گوید «آنها را که فعلا به ما می رسد متایل آنها که باید بدانیم خیلی ناچیز است . بعضی ها این جمله را بدون اعتقاد میگویند ولی من با تمامی عقیده می گویم . عده ای که تمامی معلومات را به معلومات فعلی منحصر می کنند در حقیقت به آن سردانی که در راه دانش مبارزه کرده اند خیانت میکنند .»



از آنچه گذشت معلوم گردید که تمام نویسندگان و دانشمندان عالمی همان ، بنوعی معلومات و کمی صناعت علمی انسانها معترفند و هیچ کتابی از شک و تردید و تمییز و تمییزات (بصورتیهای مختلفی که گذشت) خالی نیست . اینک می گوئیم :

ما یک کتاب ، آری فقط یک کتاب در زیر آسمان نیلگون و در روی کره زمین سراغ داریم که ادعا کرده است :

در این کتاب هیچگونه شک و دویی وجود ندارد (سوره دوم آیة ۲۵) این کتاب بر راستی و درستی و توأم با حق و سقیقت نازل شده است (سوره مقدمه آیة ۲۷) هیچگونه اشتباه و انحراف از حقیقت ، در آن دیده نمیشود (سوره سی و هفتم آیة ۲۹) ، باطل بیچوجه بدان

داد ندارد (سوره چهارم آیة ۴۳) و تمام مطالب آن اعم از تاریخی ، اخلاقی ، طبیعی ، حقوقی و ... با قاطعیت کامل اظهار شده است .

این کتاب ، قرآن مجید است و چهارده قرن از تاریخ نزول آن می گذرد و تمام دانشمندان از قاطعیت آن برخوردارند و جرئت چنین اظهاری را در هیچ مقام بشری ، نمی بینند .

آری قرآن یکانه کتاب است ، که ادعا می نماید که در تمام محتویاتش تناقضی و اشتباهی نیست و نبودن اختلاف ، تناقض را نشانه آسمانی بودن آن می داند و می فرماید : اگر قرآن هم (مانند کتب دیگر) از اجزای جدا جدا بود در آن اختلاف فراوانی یافت میشد .

مرور زمان صفا ادعا ، قرآن را ثابت کرد . ولی کتب عمل دیگر که بنام کتاب آسمانی معروف شده است بقدری : بل بر اختلاف و مطالب ضد و نقیض است که نظیرش در کتب معمولی بشری هم آخرفره می شود . بدینست که برای نمونه ، سر لوحه انجیل متی را مورد بررسی قرار دهیم و تناقض عجیب و زشت آنرا مشاهده کنیم :

بررسی سر لوحه انجیل متی

سر نظر از اینکه حضرت عیسی (ع) یکتا اخیر «اشتهاست و ملا بطور رسمی چهار انجیل وجود دارد ، سر آغاز انجیل متی را که اولین کتاب از انجیل اربعه می باشد ملاحظه میکنیم : اولین جمله کتاب این است - نسب نامه عیسی - بیچ بن داود بن ابراهیم - سپس چهار و یکم را بعنوان اجداد حضرت عیسی نام می برد و آخرین آنها را یوسف ، نامزد مریم ، معرفی میکند . و با این حساب معلوم می شود که حضرت عیسی پدر داشته و پدر او ، یوسف نام داشته است ولی با کمال تعجب بلافاصله می خوانیم :

«اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم بیوسف ، نامزد شده بود نوبل از آنکه با هم آیند او را از روح القدس حالمه یافتند . و شوهرش یوسف چونکه مرد صالح بود و نخواست او را عبرت نماید پس اجازه نمود او را به پنهانی بها کند ، اما چون او در این چیزها فکر میکرد ناگاه فرشته خداوند در خواب بر وی ، ظاهر شده گفت ای یوسف پسر داود اگر قوتی زن خویش مریم ، متوسل زیرا که آنچه در وی قرار گرفته است از روح القدس است . وادپسری خواهد زایید و نام او را عیسی خواهی نهاد زیرا که او امت خویش را از گناهان شان خواهد رهاید . و این همه برای آن واقع شد تا کلامیکه خداوند بزبان نبی گفته بود تمام گردد . که اینک باکره ، آبتن شده ، پسری خواهد زایید و نام او را عیسی بگویند خواهند خوانند که تفسیرش این است خدا با ما ، پس چون یوسف از خواب بیدار شد بقیه در صفة ۳۷۸



گفته بشر را بخدا رهنمون	هر طرفش نازه گان غرق خون
غمه سر باختمن و انقلاب	آید از آن گلشن خوش رنگ و آب
رائحه همت و مردانگی	خیزد از آن ، نفعه فرزادگی
عالم جان را همه بخندد سفا	آید از آن باغ ، نسیم وفا
مکتب جاننازی و دلدادگی است	کر بهلا مکتب آزادی است
بسته در او نقش ، کلام حسین	نهد در آنجاست مرام حسین
کای بشر افشرده عباس و زبون	رسم شده این سخن آنجا بخون
رعد شوو سخت بر آور ، خروش	خیز و بر افراد ستمگر بجوش
کاخ ستم را بنما و از گون	خیز و بینداز بره ، سیل خون
چندکشی دلت و مانی خموش ؟	خیز و چو مردان مجاهد بکوش
یا بنما دفع ستم ، یا بپیر	سحق خود از چنگ ستمکاره گیر

### پاره‌ارسفحه ۲ «تمثیلات کتاب است»

چنانکه فرشته خداوند با او را بر کرده بود بمیل آورد وزن خویشر گرفت؛ و تا پسر نخستین خود را نراند ، او را شناخت و او را عیسی نام نهاد .

ملاحظه می فرمائید اگر یوسف نامزد حضرت مریم واقعاً پدر عیسی (ع) بوده است (چنانکه از ذکر نسبش برمی آید) پس حامله شدن باکره و زناشویی مریم با یوسف نامبرده بعد از زاییدن عیسی (ع) چه معنی دارد ؟

و اگر مطلب دوم درست است یعنی مریم از روح القدس حامله شده ( چنانکه در بالا تصریح شده است) و ربطی بیوسف نداشته تا جائیکه یوسف از حمل مریم بدگمان شده و بفکر قطع رابطه با مریم می افتد ولی فرشته در خواب خبر میدهد که این فرزند از روح القدس است و طبق اخبار قبلی پیامبر بوقوع پیوسته است پس نسب نامه یوسف نامبرده ( که هنوز تماسی با مریم نگرفته بود ) چه ربطی به عیسی علیه السلام دارد ؟

راستی چگونه می توان باور کرد که میلیونها نفوس در جهان چنین کتابی را که در سر- لوحاتش تناقضی به این بزرگی وجود دارد بعنوان کتاب مقدس دینی پذیرفته اند . این است سرلوحه کتابی که مسیحیان در برابر قرآن مسلمانان عرضه میدارند .